

آرزوی اتحاد و همگامی دیرزمانیست که با جذبه‌ی جادویی خود نیروهای درون جنبش چپ ایران را وا داشته تا کورمال، کورمال بدنبال دست یابی به آن، کج راه‌های بی‌سرانجامی را ببینند.

شکل‌گیری اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران - در شرایطی انجام گرفت که بسیاری از سازمانها و نیروهای کمونیستی و جنبش چپ ایران گویا به این باور رسیده بودند که پراکندگی موجود در میان نیروهای انقلاب از جمله عوامل مهم، در کندی پیش‌برد مبارزات سیاسی و انقلابی، دست کم در خارج از ایران است، بنا بر این بایستی تدبیری اندیشید و راه چاره‌ای یافت. بر این باور، حاصل مجموعه‌ی کوششها سرانجام به تشکیل نهادی به نام اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران انجامید.

این روند در آغاز شور و شوق تازه‌ای در میان فعالین سیاسی و اعضای برخی از این سازمانها بوجود آورد. امید و چشم‌داشت از این مجموعه میرفت تا تبدیل به طرحی نوگردد و راه کارهای تازه‌ای را در پهنه‌ی همکاری و هم‌یاری و در یک بازو کردن نیروهای مبارزه در مقابل رژیم جمهوری اسلامی به ارمغان بیاورد. اما روند حرکت چند ساله و عملکرد نیروهای تشکیل‌دهنده‌ی این اتحاد نشان داد که این شکل آن ساختاری نبود که آرزوی آن را داشتند. میان گفتار تا کردار و عمدتاً مراد از پیوستن به چنین جمعی دره‌ای عمیق وجود داشت. در حقیقت اتحاد انقلابی با کمی گذشت از همان آغاز حرکت دچار بحران ساختاری گردیده بود. نیروهای تشکیل‌دهنده‌ی آن از یک جنس نبوده و با چشم‌داشت‌های متفاوتی به تشکیل آن همت گمارده بودند.

نیرویی که در این میان بیشتر از سازمانهای سیاسی رُخ می‌نمود افراد مستقل از تشکیلاتهای موجود بودند. این افراد در بسیاری از موارد نقش موتور حرکتی واحد‌ها را در عمل به عهده داشتند، تا اینکه برخوردهای بی‌تفاوت و غیر جدی سازمانهای درون اتحاد سرانجام دلسردی عمومی را سبب گردید، تا جایی که امروزه بیش از چند واحد از مجموعه‌ی واحد‌های اتحاد انقلابی فعال نیستند. از خود می‌پرسیم که این بحران ساختاری یاد شد چیست و چگونه توانست روحیه‌ی همبستگی و شور مبارزه را به افول بکشاند؟

حقیقت اینست که خواست تشکیل نهادی بمانند اتحاد انقلابی نیروهای... دارای دو ویژگی بود. نخست آنکه این امر در بطن خود اعترافی به ناتوانی پیشبرد مبارزه عمومی از جانب سازمانهای تشکیل‌دهنده آن بود که این به نوبه خود امری مثبت است و نشان از هشیاری انقلابی را در خود دارد. دوم اینکه این نیروها با هدف جذب عناصر فعال مبارزه بر محور خواسته‌های خویش به این امر اقدام کرده باشند. سازمانهای سیاسی غیر فعال یا اگر بهتر بگوئیم (سازمانهای سیاسی سابق) که عمدتاً جز یک نام نمودار دیگری از آنها بازتاب اجتماعی ندارد، جهت سبک کردن فشار از شانه‌های چند عنصر هنوز پا بر جا در این گروه‌ها، به این مجموعه پیوسته باشند.

آنچه دست کم عملکرد چهار سال گذشته اتحاد انقلابی نشان میدهد، این است که بخش دوم این احتمال بیشتر جنبه قالب داشته است. اتحاد انقلابی قرار بود که فرآیند مبارزات سازمانها و نیروهای درون آن باشد (عمدتاً در حوزه‌های علنی فعالیت‌های مبارزاتی). قرار بر این بود تا آنچه را که یک سازمان به تنهایی قادر به انجام آن نیست این مجموعه به یاری یکدیگر ممکن سازد. انتشار یک نشریه تئوریک در دستور کار قرار گرفت تا فرای نشریات موجود سیاسی تحلیل‌گر باشد و راه کارهای سنجیده تری را ارائه دهد. یک نشریه بحث (شاید بتوان گفت درونی) جهت طرح نظرات درون اتحاد و از این طریق ایجاد فضای بحث جدی و شناخت بیشتر از دیدگاههای درون اتحاد انقلابی سامان پذیرد.

افزون بر این وظیفه مبارزه‌ای پیگر و قاطع علیه نظرات سازش با جناح‌های رژیم ج.ا.ا. و... بوده است و...

( جهت آشنایی بیشتر بهتر است به مصوبات اتحاد موجود در سایت اتحاد انقلابی مراجعه شود.)

اما آنچه حاصل کار شده است دیگر نه می توان نام اتحاد بر آن نهاد و نه اینکه انقلابی است، بلکه نیرویی همانند بسیاری از ارگانهای مانده از حرکت، همچون تابوتی در میان دشت مبارزات همیشه جاری درون ایران بر زمین مانده است. شورای هماهنگی اتحاد که بایستی رهنمود حرکت واحدها و یا هماهنگ کننده فعالیت واحد ها باشد، در بیشتر موارد پس از بروز حادثه و پایان یافتن آن به صدا در می آید. چنین بنظر میرسد که بیشتر به جای متمرکز کردن انرژی خود و واحد ها در جهت حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان درون ایران به گرایشات فکری خود و سازمانهای سیاسی خویش که امروز پسندیده تر است اگر بسیاری از آنها را - سازمانهای سیاسی سابق- خطاب کنیم دل مشغول داشته اند. با نوشته های بی محل "به سرگرمی های ابتدایی دل مشغول کرده اند" و بجای تحلیل شرایط و نشان دادن راه کارهای مبارزاتی با نصیتهای پدر بزرگ گونه میخوانند رضایت خاطر فعالین انجمن هایی را بدست آورند که در بهترین حالت نقش سازمانهایی نظیر NGO را ایفا میکنند که آلت دست سیاستهای سوسیال دموکراسی اروپائی شده و با دعوت از مبلغان دوم خردادی (بخوان مبلغان رژیم جمهوری اسلامی) زیر پوشش مبادلات فرهنگی، یا دفاع از حقوق زنان سهمی از بریز و بپاشهای "فرهنگی" اروپا را نصیب خویش می کنند.

امروزه اتحاد انقلابی بیشتر محل ایجاد اعتبار برای برخی از اینگونه سازمانها شده است تا اینکه تلاش در ایجاد پُلّی به سوی مبارزات درون ایران. بروز چنین فضایی یقیناً بدون علت مادی نیست. این اوضاع و احوال، شرایطی نیست که با زیرکی و یا تردستی یک یا دو نفر امکان پذیر شده باشد. علت اساسی آن همانا دره ای عمیق است که میان عملکرد یک سازمان انقلابی و یک "گروه سیاسی سابق" که میخواهد اعتبار و موجودیت خویش را از دهان دیگران بشنود و حاضر است بخاطر این امر "مقدس" هر چیزی را قربانی کند. شاهد این ادعا، نوشته های شورای هماهنگی اتحاد انقلابی و عملکرد آن بویژه پس از نشست چهارم میباشد. امروزه اتحاد انقلابی همچون نعش یک شهید روی دست سازمانهای درون آن مانده است، نه می توانند آنرا بر زمین بیاندازند و نه دیگر تاب و توان حمل آنرا دارند. نگاهی به سازمانهای درون اتحاد و فعالیت اعضاء این سازمانها بخوبی نشان دهنده ی میزان جدی بودن آنها در اعتقاد به کار مشترک، و جمعی بودن مبارزه است.

در ایجاد اندک دست آورد مبارزاتی اتحاد انقلابی، از میان سازمانهای موجود می توان گفت که رفقای فدائیان اقلیت نقش فعالی داشته اند. سایر سازمانها یا با انتصاب یکی از اعضاء خویش به همکاری با اتحاد بسنده کرده اند و یا در بسیاری موارد اعضاء اکثر این گروهها از شرکت در اکسیونهای اتحاد هم دریغ کرده اند.

آن بحران ساختاری که یاد شد بازتاب خود را در عمل نشان داده است. اعضاء این نیروها در حال جابجایی اجتماعی و فکری نیز قرار گرفته اند، صرف نظر از یکی دو عنصر دیرپا در میان آنها سایر اعضاء آنان یا باوری به اینگونه اعمال ندارند و یا علیرغم خشمشان از امپریالیسم این گونه مبارزات را به آینده ای نامعلوم حواله میدهند.

هر عنصر مبارزی از خود می پرسد که چرا چنین میشود و راه برون رفت از این بحران چیست و چه باید و مهم تر از آن چه میتوان کرد؟ در گذشته ای نه چندان دور، اگر برای نمونه اتحاد شوروی (یا روسیه) سابق ادعای سوسیالیست بودن می کرد کمتر سازمان انقلابی آنرا باور داشت و در بسیاری موارد نیز، یکی از نکات بحث و جدایی های بسیاری در درون جنبش چپ ایران بوده است. اما امروز هر فردی یا عنصری می تواند خود را سازمان سیاسی و حتی انقلابی بنامد و کسی هم اعتراضی نداشته باشد. نه خواست عمل مبارزاتی از آن می رود و نه برنامه و چشم انداز آینده لازم دارد. سایر نیروها هم با کمی بیشتر از کمال میل نام خویش را در کنار نام آن قرار میدهند و در اینجا تشکیل "اتحادی-انقلابی" هم با یکدیگر میدهند (البته کافیسست که خود را سلطنت طلب نداند و در حرف خواستار سرنگونی جمهوری اسلامی باشد).

حضورگرههایی از این دست که در بهترین حالت عملکردی بیش از سازمانهایی موسوم به - NGO - دارا نیستند، بیشترین مشکلات را بر سر راه اتحاد انقلابی ایجاد کرده است.

در گذشته عملکرد هر گروه یا سازمان سیاسی نمودارجدی بودن آن سازمان بود. اگر این اصل درست را امروز هم بکار گیریم و پیش از بر پا سازی تشکیلاتی جدید، عملکرد مبارزاتی و نه تنها ادعا ها و یا آرزوها را در نظر بگیریم بطور یقین بسیاری از مشکلاتی که امروز گریبان اتحاد انقلابی را گرفته است پیش نمی آمد. جریانی که قادر نیست حتی یک اطلاعیه ساده، بمناسبت اول ماه مه را بموقع و بدور از کلی گویی بنویسد، چگونه ممکن است که در یک وحدت عمل و اتحاد بزرگترمانعی جدی در پیشبرد کار مبارزه نیاشد؟

اینگونه حاتم بخشی ها در برسمیت شناختن یکدیگر بازتاب کار را به حوزهای جدی مبارزه نمی کشاند و تنها محملی برای رفع دلتنگی های فردی خواهد بود و همه چیز را هم در محدوده ی تنگ گروهی باقی خواهد گذارد، آنگاه هم که بازتاب بیرونی پیدا کند حرکتی در واپسای حوادث است که بیشتر آدمی را بیاد حکایت آن مُرغ فریه ای میاندازد که دیگر پرواز نمیتوانست و برای تشریح محیط پیرامونی خویش که قرار بود از فراسوی آسمان انجام گیرد، سردربرف فرو میکرد و دنیا را تنگ و تاریک و همگون می دید. در حالی که سیمرغ مبارزات مردم در فراسوی بلندی ها در پرواز است. البته که غم انگیز است و دردآور، اما اگر باوری جدی به مبارزه ای طولانی و پیگیر وجود داشته باشد و بطور یقین اتحاد جدی در عمل بر محور واقعیت موجود و نه ذهنیت مجازی، می شود با یک نیروی اندک هم بسیار بهتر عمل کرد، خرد جمعی را به کمک گرفت و یک بازو به حمایت مبارزات طبقاتی رفت.

حقیقت اینست که، خواست و اجبار در وحدت در پاسخ گویی به وظایفی است که یک نیرو یا فردی به تنهایی قادر به انجام آن نیست. اما این وظیفه و ضرورت چگونه تعیین میگردد؟

وظایف سیاسی در رابطه با اوضاع مشخص سیاسی، ضرورت و امکانات نهفته در آن تعیین می شوند و بر این راستا شیوه های عمل در رابطه با نیروهایی که عمل می کنند تعیین میگردد نه اینکه تعیین وظایف در حیطه ذهن صورت پذیرد و در همان حیطه هم راه حل ارائه شود.

اگر هر اتحادی وظیفه خود را از درون همین رابطه ( ضرورت و امکانات عملی خود) تعیین کند، آنگاه آن دسته از گروه ها یا سازمانهایی که عملاً فعالیت ندارند و نیرویی بالقوه هم به حساب نمی آیند سد راه نخواهند بود.

اتحاد انقلابی اگر بخواهد از بن بست موجود خارج شود ناگزیر است نخست تکلیف خود را با اینگونه پدیده ها روشن کند. دوم وظیفه اعضاء و سازمانهای تشکیل دهنده آنرا بر اساس امکانات موجود نه ذهنیات آنها بوضوح در مصوبات خود بیان نماید. البته این در صورتی است که هنوز نیروهای درون اتحاد باوری به کار جدی زیر پوشش اتحاد یا عمل مشترک داشته باشند و بویژه آنرا بصورت یک تشکیلات جانبی سازمان خویش ارزیابی نکنند، و یا آنرا محملی جهت جذب عناصر خارج از تشکیلات خود ندانند.

متأسفانه آنچه تاکنون در جهت اتحاد و اتحاد عمل ها صورت گرفته، پیش از آنکه به سرانجام برسد آغاز به فروپاشی کرده است.....

30/نوامبر/2005

ابراهیم نیاکان

[ebr\\_niakan@yahoo.com](mailto:ebr_niakan@yahoo.com)